

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۲۸ دسمبر ۲۰۲۴

## رضا پهلوی پسمانده طفیلی و انجماد فکری

حمله دولت اسرائیل به غزه، لبنان و سوریه، باعث شیفتگی و سرمستی برخی عناصر منتسب به طبقه سرمایه‌داری همچون رضا پهلوی شده است. عمق فجایع در کشورهای فوق و به‌ویژه به بی‌دفاع‌ترین مردمان این سرزمین بی‌نیاز از توصیف است، تا جایی که برخی از نهادهای به‌اصطلاح حقوق بشری، منتقد کشتار زنان و کودکان و قطع بدیهی‌ترین نیازهای زندگی همچون نان و آب هستند. اما رضا پهلوی پا در یک لنگه‌کفش کرده است و به سبک تیره پهلوی تأییدگر و پشتیبان کشت‌وکشتار توده‌های ستمدیده، زنان، کودکان و تخریب زیرساخت‌های جوامع متفاوت است.

چه کسی بر این عقیده نیست که صلح و ثبات حداقلی در منطقه خاورمیانه توسط قدرت‌مداران بین‌المللی، دولت‌ها و دار دسته‌های مسلح گماشته با خطر و ناامنی بیشتری روبرو شده است؟ چه کسی بر این نظر نیست که جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه با سیاست‌های جنگ‌طلبانه قدرت‌مداران بزرگ به ویرانه تبدیل شده است و فرصتی برای زندگی بخورونمیر میلیون‌ها انسان دردمند باقی نگذاشته است؟ جنگ‌هایی که روزبه‌روز به نگرانی‌های محرومان افزوده و منطقه خاورمیانه را به بشکه باروت تبدیل کرده است. هیچ‌کس به‌غیر از سازمان‌دهندگان آن و حامیان‌شان، جانب‌دار جنگ‌های مخرب و خانمان‌سوز نیست. مگر صفاها و موضع‌گیری و مخالفت‌های هر روز توده‌های محروم علیه رویدادهای مخرب و جنایات ارتكابی جانان بشریت به‌خودی‌خود بازگوکننده حقایق و نظرات قربانیان جوامع درگیر با جنگ‌های امپریالیستی نیست؟ مگر لایه‌ای از صلح و ثبات بازمانده است و نیز به‌غیر از این است که همه‌جا بوی خون و خرابی می‌دهد؟ مگر چیزی از غزه مانده است؟ مگر ابعاد دردناک و سختی جنگ قابل کتمان است؟ متجاوزان به بهانه مبارزه با «حماس» و «حزب‌الله» خانه ستمدیدگان را خراب می‌کنند تا قدرت‌نمایی خود را به رقبای منطقه‌ای و قدرت‌های جهان امپریالیستی به نمایش بگذارند.

در حقیقت، جهان انسانی در اثر ارتكاب جنایات دولت‌های امپریالیستی علیه میلیون‌ها انسان رنج‌دیده کلافه شده است و بی‌سبب نیست که دورترین نقاط دنیا به میدان مخالفت و ناراضایتی علیه سازمان‌دهندگان وضعیت کنونی تبدیل شده است. تنفرآمیز است و میلیون‌ها کشته، زخمی و آواره، بازده سیاست‌های قدرت‌مداران بین‌المللی به یاری دولت‌ها و دسته‌های متفاوت به‌منظور بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی و حکمرانی خود به دیگری است. همه این‌ها زیرپوشش صلح برای دردمندان و ثبات برای آیندگان صورت می‌گیرد. صلح و ثباتی که جهان را ناامن‌تر و بی‌پایداری‌تر کرده است. این صلح و ثبات مدنظر رضا پهلوی ویروسی است که با بی‌شرمی و در پیامی می‌گوید: «صلح و ثبات منطقه‌ای پس از سقوط جمهوری اسلامی هم شدنی است و هم مطلوب و هم خواست ملت ایران. تحقق این هدف اما نیازمند فشار

حداکثری بر رژیم و حمایت حداکثری از مبارزه ملت ایران است. گفتگوی مستقیم و مداوم نخست‌وزیر نتانیاهو با ملت ایران گامی در مسیر درست است. من از دیگر رهبران جهان آزاد نیز دعوت می‌کنم که به‌جای مذاکرات بی‌حاصل با رژیم سرکوبگر، به گفتگوی مستقیم با ملت ایران روی بیاورند».

روایت حیرت‌انگیزی است و مفهوم و مضمون صلح و ثبات پسمانده طفیلی پهلوی را می‌توان به‌آسانی درک کرد و نشان داد که تا چه اندازه و به چه قیمتی در فکر به‌دست‌آوردن قدرت توسط اربابان خاندانش است. خاندانی که جنایاتشان کموکسری با سران حکومت فعلی ندارد. صحیح است که کارگران، زحمت‌کشان، زنان، دختران و جوانان و خلاصه همه از دست نظام جمهوری اسلامی خسته هستند، ولی به این معنا نیست که نظرشان با هر کس و ناکسی همسو است. مفهوم صلح و ثبات مدنظر مردم بسیار متفاوت با صلح و ثبات تعریف شده رضا پهلوی است. قصد وی بالا رفتن از نردبان قدرت‌مداران بین‌المللی و جانیانی همچون نتانیاهو است، در حالیکه مردم هدفشان به زیر کشیدن مناسبات و دستگاه سرکوبگری است که دهه‌ها توسط بزرگان سرمایه در درون جامعه و دیگر میدان‌های طبقاتی اعمال شده است. به‌غیر از این نیست که ره‌آورد صلح و ثبات موردنظر رضا پهلوی همان است که این روزها در عراق، افغانستان، لیبی، غزه، سوریه و در دیگر گوشه‌وکنار جهان در حال اتفاق افتادن است. بیشتر اینکه منظور فشار و حمایت حداکثری رضا پهلوی همان است که مردم عراق در چند دهه گذشته و بعد از آن در لیبی، غزه، لبنان و تازگی‌ها در سوریه شاهد بوده و هستند. همه این‌ها به نیت صلح و ثبات [در حقیقت با بمب و بمباران و با کشتار مستقیم بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها]، صورت گرفته است و دیکتاتورها را پائین کشیدند و جنایت‌کار دیگری را به سرکار گماردند تا امنیت جامعه سرمایه‌داری را تضمین کنند. همان کاری که سال‌ها قدرت‌مداران بین‌المللی به همراه نتانیاهو ناجی رضا پهلوی در حق میلیون‌ها انسان ستمدیده و مردمان فلسطین به کار گرفته‌اند. وی پیوسته در تلاش است تا رهبران جهان را متقاعد به تخریب زیرساخت‌های جامعه و کشتار بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها کند. آن‌ها را دعوت به انتخاب همان سیاست و روشی می‌کند که در دهه‌های گذشته در دیگر جوامع به کار گرفته شده است و با حقه‌بازی تمام نتانیاهو جنایت‌کار را همراه مردم و رفتار و کردار وی را گامی سرراست و مثبت ارزیابی می‌کند. نتانیاهوئی که جهان در مقابلش به‌صف شده است و سازمان‌ها و نهادهای ریز و درشت بین‌المللی وابسته به خودی‌ها همچون دیوان کیفری بین‌المللی، نام وی را در فهرست جنایت‌کار جنگی گنجانده‌اند و خواهان دستگیری و محاکمه وی شده‌اند.

به‌طور یقین ذهن انجمادی که استوار بر منفعت توأم با هرج‌ومرج سیاسی و در حقیقت تعرض بیش‌ازپیش به جان و مال میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است. از این‌رو ناشناخته نیست که چرا قاتل کودکان، زنان و انسان‌های محروم از سرپناه و نان و آب، این روزها به قهرمان رضا پهلوی تبدیل شده است. گلابه‌اش به بقیه رهبران جهان این است که چرا رفتارشان، بر پایه رفتار [در حقیقت کردار] نتانیاهو نیست! سبک‌مغزی که قبول ندارد نتانیاهو بدون حمایت بی‌مضایقه دولت‌های بزرگ امپریالیستی از جمله امریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی و همچنین دولت‌های وابسته منطقه خاورمیانه، قادر به تخریب خانه‌های مردم، آواره کردن نزدیک به ۲ میلیون نفر از سرزمینشان و به‌تبع آن کشتن بیش از ۵۰ هزار نفر و ۱۲۰ هزار زخمی در غزه نبوده و نیست. برای وی مهم نیست که چه تعداد کودکان در اثر سیاست‌های جنگ‌طلبانه امثالی همچون نتانیاهو و حامیان بزرگش از چرخه زندگی خارج می‌شوند و نیز بازماندگانشان به مشکلات روحی و روانی گرفتار می‌شوند. برای وی مهم نیست که غزه به خرابه تبدیل شده است و جایی برای خواب و آرامش نیست. برای وی مهم نیست که بیش از ۱۵۰ کشور اعمال نتانیاهو را محکوم و همچنین سازمان‌های موازی بی‌مایه‌ای همچون سازمان ملل و حقوق بشر ده‌ها قطعنامه و بیانیه علیه جنایت‌کاری‌های نتانیاهو صادر کرده‌اند.

آنچه برای وی مهم است کسب قدرت به قیمت ویرانی جامعه، کشتار و زخمی کردن هزاران زن و مرد، جوان و کودک است.

اگرچه در میان بی‌نظمی سیاسی جهان و منطقه خاورمیانه تنها رضا پهلوی نیست که موافق حمله غرب به جامعه ایران است. تلخک دیگر، مسیح علی‌نژاد و به دنبال ایرج مصداقی، پادوی این روزهای رضا پهلوی هم پرچم دریدگی را بلند کرده‌اند و دائماً درخواست کمک برای «رهائی» مردم دربند ایران از گماشتگان تخریب و کشتار هزاران زن و مرد، جوان و کودک می‌کنند. تلخک [مسیح علی‌نژاد] کار را به‌جائی رسانده است و در مصاحبه‌ای با تلویزیون سعودی اینترنشنال و با «شجاعت» می‌گوید: «به رهبران غربی می‌گویند به ایران حمله نظامی نکنید و سفارتخانه‌های ایران را نبندید. من می‌گویم که رهبران غرب نباید به این حرف‌ها گوش دهند». ادامه می‌دهد: «از هیچ انگ و تهمتی نمی‌ترسم که بگویند خواستار مداخله خارجی هستم. بله من خواستار مداخله خارجی هستم». یا اینکه ایرج مصداقی، بارآور زندگی چرک‌آلود در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران و حامی پروپاقرص رضا پهلوی می‌گوید: «من یک جمهوری‌خواه که ژنم با حکومت موروثی و مادام‌العمر نمی‌خواند. اما در میان چهره‌های سیاسی ایران از رضا پهلوی مقبول‌تر نمی‌ابیم...»

بهرآستی چه تفاوت بنیادین بین افراد فوق است؟ به‌غیر از این است که همه آن‌ها در تملق‌گویی به بزرگان سرمایه و زبردست‌های آن‌ها، گوی سبقت را از همدیگر ربوندند؟ به‌غیر از این است که صف خود را با صف مردم روشن کرده‌اند و در ردیف سارقان سیاسی و تخریب‌کنندگان زیرساخت‌های جامعه قرار گرفته‌اند؟ یکی طرد شده اصلاح‌طلبان حکومتی است و خواهان مداخله نظامی غرب به ایران و به‌تبع آن هراسی از «انگ» و «تهمت» ندارد و دیگری علی‌رغم جمهوری‌خواهی و در تضاد قرار گرفتن با «ژن»ش، به چکمه‌لیس رضا پهلوی تبدیل شده است و گاموبیگاه و به طریقه ارزان به تعریف و تمجید از وی می‌پردازد و به مخالفان رضا پهلوی ایراد می‌گیرد که «با این دشمنی‌های نازل و بهانه‌جویی‌های سطحی تا کی می‌خواهید آب به آسیاب رژیم و خامنه‌ای بریزید».

آن‌یکی [رضا پهلوی] از قبل سرش به بالا وابسته بوده و هست. منتها این دو [علی‌نژاد و مصداقی] رانده‌شده و توسری‌خورده از نظام جمهوری اسلامی هستند و با وجود برخی اختلافات شخصی ناچیز در یک خط قرار گرفته‌اند. به قول خودشان چراغ‌قوشان رهبران غربی است و از این آبراه، در کسب روزی سیاسی هستند. تلخک در قائم‌مقامی مردم حرف می‌زند و می‌گوید: «من می‌گویم که رهبران غرب به این حرف‌ها گوش نکنند» و پادو رضا پهلوی هم مخالفان سلطنت را «دشمنی با مردم» و در حقیقت در همراهی با دشمنان مردم توضیح می‌دهد.

به جرأت می‌توان گفت حُسن نیت سیاست در این است که هر چه اذهان عمومی روشن‌تر و اعتراضات خالص‌تر می‌شود، صف‌ها شفاف‌تر و به همان‌سان دل‌بستگی رانده‌شدگان و توسری‌خورده‌های طبقه سرمایه‌داری بیش و بیشتر می‌شود. البته رضا پهلوی به ظاهر و برعکس آن دو، زیاده از حد گرفتار خوددوستی و رویاپردازی افراطی شده است. خود را «تنها» رهبر تعیین شده مردم می‌داند و برای دیگران خطونشان می‌کشد و در مصاحبه‌ای و در پاسخ به سؤالی درباره کسانی که با پنج راهکار او برای رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک مخالف‌اند می‌گوید: «پاسخ من به کسانی که به هر دلیل معتقد به روش و راهکار من نیستند این است که بسیار خب، برنامه خودتان را ارائه دهید. رهبران خودتان را معرفی کنید».

فروماند [رضا پهلوی] بر این نظر است که با گفتن کلماتی چون ایرانی آزاد و دموکراتیک، رعایت حقوق بشر و گفتنمان سیاسی و غیره برابر با ارائه برنامه سیاسی به‌منظور تغییر در درون جامعه ایران است. در جلسه سیاسی است و خود را «رهبر دوران گذار» معرفی می‌کند و بر این تصور است که مردم لبیک گفتند و منتظر جلوس، زاده‌خاندانی

هستند که نزدیک به نیمقرن پیش جواب خود را از جامعه و از مردم گرفته است. وامانده همچنان اسیر خیال‌پردازی ناسازگار و چشم‌بهره شکل‌گیری دوباره حکومت سلطنتی در جامعه بیش از هشتاد و چند میلیونی است. بی‌شک علت چنین تصویرسازی ذهنی و در حقیقت خودباوری مزمن به موضوعات دیگر مربوط است، یعنی اینکه به دلیل کمبود مسئله در درون جامعه و نبود عناصر و سازمان‌های صلاحیت‌دار در پیشاپیش اعتراضات مردم علیه ارگان‌های سرکوب و حافظ بقای نظام امپریالیستی، به معنای «مرغوبیت» نظر و «شایستگی» افرادی همچون رضا پهلوی و دیگر رانده‌شدگان و توسری‌خورده‌های نظام جمهوری اسلامی نیست. این‌ها تاریخ مصرفشان خیلی وقت پیش به سر رسیده است و من‌حیث‌المجموع از جامعه و مردم رانده شده‌اند. مدت‌هاست که مردم از نظام سلطنتی و رنگ‌های متفاوت اسلامی عبور کرده‌اند و به فکر بنای جامعه‌ای نوین هستند. جامعه‌ای که حقوق کارگران، زحمت‌کشان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی را به رسمیت بشناسد و ثروت‌های آن را در خدمت به سازندگی جامعه و نیازهای سازندگان اصلی آن قرار دهد.

۲۷ دسمبر ۱۴۰۳ - دی ۷/۲۰۲۴ - جدی - ۱۴۰۳